



Shahid Rajaei Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
Semi-Annual Scientific Journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.10, No. 20
Autumn 2021 & Winter 2022

Journal Homepage: www.orj.sru.ac.ir

Explaining the Degree of Compatibility of Avicenna` Theological System Regarding Necessary Being

Khosro Mohseni Nasab¹
Reza Rasooli Sharabiani²
Alireza Parsa³
Mohamadreza Moradi⁴

Abstract

Avicenna's theological discipline as a subsystem of Avicennian system of thought emerged in two section (including: theology in general sense & theology in special sense). Avicenna fully and in detail explains the necessity of a divine existence with emphasis on monotheism. Exactly in such approach we can observe and

¹. Ph.D Student, Payame Noor University Southern Tehran Branch, corresponding author
Kh.mohseni35@gmail.com

². Associated Professor, Payame Noor University Qazvin Branch
Rasooly_r@yahoo.com

³. Associated Professor, Payame Noor University Southern Tehran Branch
Alirezaparsa1214@gmail.com

⁴. Assistant professor, Payame Noor University Kermanshah Branch
m_moradi@pnu.ac.ir

Received: 10/10/2020

Reviewed: 24/01/2021

Revised: 11/06/2021

Accepted: 15/06/2021

analyze the degree of compatibility and incompatibility of Avicenna's theological system.

Avicenna's theological system in terms of the "maximum plurality" and the lack of promotion to the level of "gradational unity" in explaining the issues of "existence" and "unity" of necessary being, despite the successes that achieve in demonstrating the existence of necessary being and the statements about the existence qua existence, but in the discussions of existence and unity of the necessary being in term of "concept" and "the truth of its instance", they have faced serious challenges. In this paper, while approaching an analytical-critical method, it has been attempted to focus on topics such as "how the necessary being" and the relationship between quiddity and existence", indicating that between the internal components of the system in the subject matter of the article, there is no full compatibility, and sometimes there are inconsistencies that will be reported and evaluated in the article.

Keywords: Avicenna, Monotheism, Theology, General Sense Theology, Special Sense Theology, Necessary Being or Indispensable Being (Wajib-al-wujud).

Problem Statement

Theology as a branch of Avicenna's school mainly is about "existence qua existence". This school in the process of its ontology is divided into two sections: theology in general sense & theology in special sense. Avicenna in the first section presented his axioms about possible & essential, eternal & created etc. and in the second section he discussed only about Necessary Being and exclusively its statements. Avicenna exclusively divided all existents into contingent and necessary beings.

It is natural that in this realm both the statements of "necessary being" and the rulings of "possible existence" are explained. Therefore, it is here that the two domains and realms of theology (general and special affairs) intersect with each other in matters of necessity, and it is precisely in this position that the degree of compatibility and incompatibility within Ibn Sina's theological system can be observed and followed.

According to Avicenna, there is inconsistency between what is stated in general theology, regarding non-essential character of the concept of existence for necessary and contingent being and what is stated in special theology regarding the sameness

In other hand Avicenna established some basis and foundation for general sense theology that is compatible with his rules of theology in special sense such as: spiritual and skeptical sharing of existence, refusal of infinite regress, refusal of vicious circle, refusal of undue preference, combination of existence & essence in possibilities, etc. Then the problem is investigating of this compatibilities and incompatibilities.

Method

This article using analytical-critical method displays that Avicennism doesn't have complete coherency and compatibility regarding necessary being.

Findings and Results

There is fundamental problem in Avicenna's theology because of its structure of maximal plurality it has in explaining the issues of Necessary Being specially in discussions regarding divine unity.

In his point of view there is an intrinsic contrast between the facts of possible existing in one hand, and between them as a whole with the Necessary Being in other hand. Then unity of existence could hardly be found in Avicennism. According to Avicenna, the unity in the form of "concept of existence" has found its way into the outer layer of the truths with essential contrast and has failed to influence the essence and within them. In other word the lack of promotion in gradation of unity from general unity to special unity of existence in Avicenna's theology leads to his incompatibilities in explaining of existence and unity of the Necessary Being in his special sense theology.

References

- Avicenna (Ibn-e Sina), H. *Al-Isharat wa al-Tanbihat*, Tahqiq al-duktour Soleiman Donia, vol 3, Beirut, Mu'asisah Al-nu'man, 1993. Arabic.
- Hedayat afza M., Ganbari, H. [Viewpoints of Avicenna and Shaykh al-Ahsai on Significance of God's Essential Attributes], *Avicennian Philosophy Journal*, spring-summer, 2018, Volume 21, Number 57. Persian.
- Malekshahi, H. *Sharh-e Al-Isharat wa al-Tanbihat*, vol11, Tehran, Soroush publishing institute, 1996. Persian.
- Mesbah yazdi, M. T. *Sharh-e Elahiate Shafa*, vol 2, Qom, Imam Khomeini Education and Reaserch Institute, 2016. Persian.
- Mutahhari, M. [Sharh-e Manzumeh]. *Mutahhari's Collection of works*, Tehran, Sadra publication institute, vol 9, 5th edition, 2001. Persian.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran
 Ontological Researches
 semi-annual scientific journal
 ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
 Type: Research

Vol.10, No. 20
 Autumn 2021 & Winter 2022

پژوهش‌های هستی‌شناختی

دو فصلنامه علمی

نوع مقاله: پژوهشی

سال دهم، شماره ۲۰

پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صفحات ۶۱۴-۵۸۷

تبیین میزان سازگاری نظام الهیاتی ابن سینا در باب "وجود واجب تعالی"

خسرو محسنی نسب^۱

رضا رسولی شربیانی^۲

علیرضا پارسا^۳

محمد رضا مرادی^۴

چکیده

در نظام الهیاتی ابن سینا، موضوع مربوط به «وجود واجب تعالی» در دو بخش الهیات بالمعنی الاعم و الهیات بالمعنی الاخص بررسی و تبیین شده است. ابن سینا در امور عامه، احکام «موجود بما هو موجود» اعم از واجب و ممکنات را تبیین کرده و در مبحث الهیات بالمعنی الاخص نیز، به صورت مبسوط و مستوفی به اثبات واجب تعالی و بیان صفات و افعال او پرداخته است. در بررسی دیدگاه-

Kh.mohseni35@gmail.com

Rasooly_r@yahoo.com

Alirezaparsa1214@gmail.com

m_moradi@pnu.ac.ir

^۱. استاد مدعو گروه معارف اسلامی دانشگاه رازی کرمانشاه، نویسنده مسئول

^۲. دانشیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب

^۳. دانشیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب

^۴. استادیار دانشگاه پیام نور کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

های شیخ الرئیس در هر دو موضع است که میزان سازگاری و ناسازگاری نظام الهیاتی او قابل رصد، تحلیل و نقد می‌باشد. نظام الهیاتی سینوی، علی‌رغم توفیقاتی که در اثبات واجب الوجود و احکام تقسیمی «موجود بما هو موجود» داشته، به دلیل عدم ارتقا از «وحدت تشکیکی عام» به «وحدت تشکیکی خاص» در تبیین مسائل «وجود» و «وحدت» واجب تعالی در دو قلمرو «مفهوم» و «حقیقت مصداق» با چالش‌های جدی مواجه گردیده است. این مقاله، با رویکرد تحلیلی-انتقادی و با تمرکز بر عناوینی نظیر «نحوه وجود واجب تعالی» و رابطه «انیت و ماهیت» او، نشان می‌دهد که بین اجزای درونی نظام مذکور در محدوده موضوع مقاله ناسازگاری‌هایی وجود دارد و در نتیجه باید اذعان کرد که در این نظام الهیاتی وفاق و سازگاری صددرصدی مشاهده نمی‌شود.

کلمات کلیدی: ابن سینا، توحید، خداشناسی، الهیات بالمعنی الاعم، الهیات بالمعنی الاخص، واجب الوجود.

مقدمه

از دیدگاه ابوعلی، حسین ابن عبدالله ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ هـ ق / ۱۰۳۷-۹۸۰ م) هر چیزی که مصداق «موجود» باشد، بحث پیرامون آن «بما هو موجود» شایستگی موضوعیت و طرح در فلسفه و ما بعد الطبیعه را دارد. خواه آن چیز وجود مطلق (واجب الوجود) باشد یا وجود مقید (ممکنات). بر همین مبنا است که شیخ در فصل اول از مقاله اول الهیات شفاء وجود را جامع حکمت نظری و عملی دانسته و طی تقسیم بندی مفصلی، الهیات را به عنوان یکی از شاخه‌های حکمت نظری معرفی و موضوع آن را «موجود بما هو موجود» قرار داده است (ابن سینا، ۲۰۱۲، ص ۱۲). او معتقد است که وجود بما هو موجود به عنوان مقسم «وجود موضوعات شعب شش‌گانه حکمت» در تمام اقسام آن جاری بوده و می‌تواند به عنوان یک امر مشترک در طبیعیات، ریاضیات، الهیات، اخلاقیات، منزلیات و سیاسات، علوم مذکور را در خود جمع نماید و در چنین رویکردی است که هر کدام از علوم شش‌گانه مذکور بخصوص الهیات، زیر نظام حکمت سینوی تلقی می‌شود. مضافاً اینکه شیخ در فصل اول از رساله «عیون الحکمة» تحت عنوان الحکمة و اقسامها نیز متعرض آن گردیده است و اینگونه است که می‌توان جایگاه «الهیات» را به عنوان زیر نظام حکمت سینوی تلقی کرد.

از طرفی الهیات به عنوان شاخه‌ای از حکمت سینوی که موضوع پژوهش خود را «موجود بما هو موجود» قرار داده، در فرآیند «هستی‌پژوهی» به دو بخش الهیات

بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص تقسیم می‌شود. در بخش نخست احکام کلی وجود اعم از؛ واجب و ممکن، حادث و قدیم و... ارائه می‌گردد و در بخش دوم به لحاظ شرافت و مبدئیتِ «واجب تعالی» در مقایسه با دیگر موجودات احکام اختصاصی و ویژه «واجب الوجود» در آن مطرح می‌شود. ابن سینا در محدوده الهیات بالمعنی الاعم با مقسم قراردادن «موجود» موجودات را منحصر به «واجب الوجود» و «ممکن الوجود» می‌کند. طبیعی است که در این قلمرو هم احکام «واجب الوجود» بیان و هم احکام «ممکن الوجود» تبیین می‌شود.

لذا در همین جا است که دو حوزه و قلمرو الهیات (امور عامه و خاصه) در مباحث واجب الوجود با یکدیگر تلاقی می‌کنند و دقیقاً در چنین موضع تلاقی است که میزان سازگاری و ناسازگاری در درون نظام الهیاتی ابن سینا قابل رصد و پیگیری است.

شیخ در امور عامه فلسفه خود «مفهوم وجود» را به عنوان مقسم واجب و ممکن قرار داده و آن را به عنوان «لازم عام» حقایق متباینه؛ اعم از واجب و ممکنات مطرح می‌نماید که به عنوان یک مفهوم «کلی مشترک معنوی» بر تمامی مصادیق متباینه به تمام ذات، صدق می‌کند. از طرف دیگر ابن سینا برای دفع توهم تساوی واجب و ممکنات، مفهوم وجود را کلی متواطی ندانسته، بلکه صدق مفهوم کلی بر مصادیقش را به نحو تشکیک (اولویت، اقدمیت، اشدیت) تلقی می‌نماید و در بخش الهیات بالمعنی الاخص فلسفه خود تلاش گسترده‌ای دارد که با نفی ماهیت از واجب، انیت و وجود صرف واجب الوجود را اثبات کند.

یکی از دغدغه‌های فیلسوفان مسلمان به‌طور اعم و ابن سینا به‌طور اخص آن بوده است که در مبحث ذات و صفات الهی به گونه‌ای سخن بگویند که در معرض اتهام قائل شدن به ثنویت در حوزه وجود و ماهیت و ذات و صفات الهی قرار نگیرد. تلاش فلاسفه در جهت عینیت بخشی به ذات و صفات و همچنین متکلمان معتزلی و اشاعره با طرح نظریاتی چون «نیابت ذات از صفات» و «قدمای ثمانیه لازم ذات» مؤید این ادعاست. او قاعده‌ای تحت عنوان «الواجب الوجود ماهیته انیته» ابداع می‌کند و مدعی می‌شود که «وجود عین ماهیت واجب» بوده و عارض بر ماهیت واجب نشده است. به بیان دیگر وجود «لازم عام» واجب نخواهد بود.

چنانکه ملاحظه می‌شود، موضع ابن سینا در الهیات بالمعنی الاعم مبنی بر ذاتی نبودن مفهوم وجود برای واجب و ممکنات، با مفهوم وجود، که در الهیات بالمعنی الاخص عین ماهیت و ذات واجب است، با یکدیگر تعارض داشته و ناسازگارند. این ناسازگاری و ناسازگاری‌های دیگر به صورت تفصیلی در متن مقاله نشان داده خواهد شد. از طرف دیگر ابن سینا اصول و مبناهایی را در امور عامه تأسیس کرده که با بناهای مبتنی بر آنان در الهیات بالمعنی الاخص سازگارند. از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره نمود: «اشتراک معنوی و تشکیکی وجود»، «نفی دور و تسلسل»، «امتناع ترجیح بلا مرجح»، «ترکب ممکنات از وجود و ماهیت»، و «عدم تکافؤ دو واجب در وجود». نخست به مواضع سازگاری و در پی آن به ناسازگاری‌های مذکور می‌پردازیم:

۱. مواضع سازگاری

۱-۱. موجود به ما هو موجود بمثابة موضوع الهیات

نظر به جوّ غالبی که تا قبل از فارابی برای الهیاتی کردن فلسفه توسط معتزله ایجاد شده بود، این تلقی وجود داشت که موضوع فلسفه نیز به «خدا» و اصول عقائد قابل تقلیل است و از سوی دیگر، عرفا نیز صرفاً «وجود خدا» را به عنوان محور اساسی هستی پژوهی به حساب می‌آوردند. لذا خود شیخ هم به عنوان «دخل دفع مقدر» مسأله محوریت «واجب تعالی» را به عنوان موضوع فلسفه مطرح و ردّ می‌کند (ابن سینا، ۲۰۱۲، ص ۲۱؛ رک، مطهری، ۲۰۰۱، ص ۱۸۴). او در الهیات بالمعنی الاعم مصرّانه در پی آن است که برغم شرافت و مبدئیت وجودی «واجب تعالی» نمی‌توان آن را موضوع فلسفه و الهیات عامه قرار داد.

وی در فصل اول و دوم از مقاله اولی الهیات شفا با ابطال فروزی که در آن می‌توان وجود را موضوع علوم منطقی، ریاضی یا طبیعی قرارداد به قلمرو الهیات وارد می‌شود و این توهم را که موضوع الهیات، موجودات مفارق از ماده و اسباب قصوی و بالآخره مسبب الاسباب و مبدا المبادی (الإله تعالی جدّه) می‌باشد، همگی را ابطال کرده و اثبات می‌کند که موضوع الهیات «الموجود بما هو موجود» می‌باشد (ابن سینا، همان، ص ۲۱، همو، ۱۹۸۰، ص ۳۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود ابن سینا در هردو بخش از الهیات بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص یک موضع را اتخاذ کرده و بر محوریت «وجود» تأکید و ابرام نموده و الهیات بالمعنی الاخص و بحث پیرامون «وجود واجب تعالی» و شئون آن را جزئی از الهیات قرارداده است. به گونه‌ای که می‌توان رابطه فلسفه ابن سینا با الهیات بالمعنی الاخص آن را «رابطه جزء و کل» تلقی کرد او در مواضع متعددی از آثار خود بر این نکته تأکید می‌ورزد.

نحوه وجودی ممکن

یکی از اصول مصرّح و مؤکد در امور عامه فلسفه سینوی آن است که «کل ممکن زوج ترکیبی من ماهیه و وجود» و لذا ابن سینا این اصل را در مواضع متعددی از فلسفه خود، چه در امور عامه و چه در الهیات بالمعنی الاخص، مبنای استدلالات خود قرارداده و بر آن پای فشرده است و اساساً شاه بیت استدلالات ابن سینا مبنی بر نیاز و افتقار ممکن به واجب، همین اصل ترکیب ممکنات است. شیخ به استناد همین قاعده «توحید احدی» واجب تعالی را در قالب یک قیاس شرطی متصله و از طریق نفی تالی اثبات می‌کند. استدلال از زبان یکی از شارحان/شارحات به شکل زیر صورت‌بندی شده است: «هرگاه ذات واجب الوجود از دو یا چند چیز که جمع می‌شدند، هستی می‌یافت. لازم بود که به آن دو یا چند چیز واجب گردد و این خلاف فرض است. چون در آن صورت واجب بالذات واجب بالغیر می‌شد. پس واجب الوجود در معنی و در چندی قسمت‌پذیر نیست» (ملکشاهی، ۱۹۹۶، ص ۲۷۱).

برای اثبات این ادعا که اصل «کل ممکن زوج ترکیبی...» با اصل مطروحه دیگری از الهیات بالمعنی الاخص شیخ، که تحت عنوان «بساطت و عدم ترکیب واجب» آمده است، با یکدیگر سازگاری دارد. کافی است که با اندکی تأمل به ملازمه آن دو پی برد. زیرا اگر قضیه «کل ممکن زوج ترکیبی من ماهیه و وجود» را به عنوان موجبه کلیه عکس نماییم، خواهیم یافت که عکس نقیض آن به صورت قضیه موجبه کلیه «هر غیر مرکبی از وجود و ماهیت (= واجب) غیر ممکن (= واجب) است»، خود را آشکار می‌کند. به بیان دیگر نتیجه حاصله چیزی جز «بساطت واجب» و «ماهیه انیته» نیست. همان اصولی

که از مسلمات و ارکان الهیات بالعی الاخص سینوی قلمداد می‌شود. در اینجا نیز ما شاهد سازگاری و هم‌پوشانی دیگری بین اجزای درونی نظام الهیاتی سینوی هستیم.

۲-۱ برهان امکان و وجوب

از نگاه شیخ رئیس وجود خدا امری بدیهی نیست و نیاز به برهان دارد و یکی از براهین مشهور وی برای اثبات خداوند متعال، برهان وجوب و امکان نام دارد. ابن سینا در الهیات بالمعنی الاعم خود، مبانی این برهان را به گونه‌ای طراحی و تأسیس کرده که به واضح‌ترین شکل ممکن نتیجه آن در الهیات بالمعنی الاخص قابل حصول است. از آنجایی که هدف این مقاله تبیین برهان مذکور نیست، لذا صرفاً به ارائه فهرستی مستند از مبانی برهان که در الهیات بالمعنی الاعم تدوین یافته و سازگار با الهیات بالمعنی الاخص شیخ است، بسنده می‌کنیم.

۱-۳-۱. تفکیک احکام واجب و ممکن: ابن سینا در فصل ششم از مقاله اول الهیات شفا مبانی فلسفه خود را تحت عنوان «فی ابتداء القول فی الواجب الوجود، و الممكن الوجود، و ان الواجب الوجود لا علّه له، و ان الممكن الوجود معلول، و ان الواجب الوجود غیر مکافیء لغيره فی الوجود و لا متعلق بغيره فیه» تأسیس کرده و به اصولی نظیر «رابطه علی و معلولی بین واجب و ممکن»، که مبانی اثبات واجب است، و «عدم تکافؤ دو واجب در وجود»، که مبانی اثبات توحید واجب تعالی است، اشاره می‌کند (ابن سینا، ۲۰۱۲، ص ۴۹).

۱-۳-۲. تفکیک حکم وجود از ماهیت: ابن سینا در فصل هفتم از جلد سوم اشارات با تفکیک حکم وجود از ماهیت، به قول خواجه نصیر- آن را مقدمه‌ای برای اثبات توحید قرار می‌دهد. او ماهیت را سبب صفتی از صفات عارض بر خود تلقی می‌کند، ولی زمانی که به صفت وجود می‌رسد می‌گوید که محال است «ماهیت» سبب «وجود خودش» باشد. زیرا علت و سبب، مقدم بر معلول و مسبب بوده و ماهیت برای اینکه نقش علی در رابطه با وجود خودش ایفا کند بایستی مقدم بر خودش وجود داشته باشد و این مسأله مستلزم «تقدم شیء بر نفس» بوده و از محالات است (همو، ۱۹۹۳، ص ۳۴-۳۰).

۳-۳-۱. استحالہ دور و تسلسل و امتناع ترجیح بلامرجح: شیخ در فصول ده و یازده نمط چهارم اشارات، که به عنوان مقدماتی برای اثبات وجود واجب تعالی طراحی شده‌اند، با تبیین «ماهیت من حیث هو» می‌گوید: وجود و عدم هیچ‌کدام مأخوذ از ذات ماهیت نبوده و برای حمل بر ماهیت نسبت به یکدیگر هیچ‌گونه ترجیحی ندارند؛ لذا مرجح آنها «غیر از ماهیات ممکنه» است. آنگاه با اعمال قاعده نفی تسلسل، سلسله ممکنات را به واجب منتهی می‌کند (همو، ۱۹۹۳، ص ۲۱-۲۰)

۲. مواضع ناسازگاری

۲-۱. تحلیل وجود در نظام الهیاتی ابن سینا

آنچه نویسنده این سطور بدان دست یافته دلالت بر این دارد که مبحث وجود در نظام الهیاتی ابن سینا در دو محور با ناسازگاری مواجه است:

الف. تعارض مفهوم و حقیقت وجود

نخستین ناسازگاری کلی و ساختاری در فلسفه ابن سینا تعارضی است که بین «مفهوم» و «حقیقت» وجود خود را نشان می‌دهد؛ چنانکه مشهود است «وجود» یا «موجود» به عنوان موضوع فلسفه در حکمت سینوی نقشی کلیدی دارد. ابن سینا مفهوم وجود را بدیهی دانسته و آنرا مقسم واجب و ممکن قرار داده است. در اندیشه فلسفی او مفهوم وجود به همان معنایی که در ممکنات درک می‌شود در واجب تعالی نیز به همان معنا قابل درک است؛ لذا این مفهوم اعم از مفهوم واجب و ممکن بوده و بر هر دو قابل حمل است.

از طرف دیگر موجودات در نظام هستی شناسانه ابن سینا، حقایق متباینه به تمام ذوات بوده و این تباین بین واجب و ممکن با وضوح بیشتری قابل رصد کردن است. منطقی است که در چنین نگاه هستی شناسانه‌ای مفهوم واحد و عام «وجود» نمی‌تواند از ذات موجودات متباین انتزاع شده باشد. به بیان دیگر مفهوم وجود نه عین ذات و ماهیت موجودات است و نه جزء ذات آنها محسوب می‌شود. بنابراین مفهوم مشترک وجود را می‌بایستی «عرض لازم و عام» حقایق متباینه دانست که هم ضامن صحت حمل بر آنان

باشد و هم ذاتی آنان تلقی نگردد؛ لذا آنچه مسلم است مفهوم وجود در حکمت مشایی - سینوی عرضی خواهد بود.

فارغ از این که عرض را عرض باب مقولات یا ایساغوجی یا باب برهان بدانیم، وجود ذاتی مصادیق خود (اعم از واجب و ممکن) نیست. این رویکرد به مفهوم وجود در الهیات بالمعنی الاعم تعارض خود را زمانی آشکار خواهد نمود که در قلمرو الهیات بالمعنی الأخص به عنوان ذاتی واجب الوجود (که یکی از اقسام موجود است) تلقی شود در حالی که در امور عامه فلسفه ابن سینا چنین تجویزی داده نشده است. برخی از شارحان معاصر برای حل تعارض مذکور به تفکیک مقام مفهومی وجود یعنی «ما به يُنظر» و «ما فیه يُنظر» مبادرت کرده‌اند (سعادت مصطفوی، ۲۰۱۴، ص ۲۳-۲۲) که به نظر نگارنده، به دلائلی که خارج از حوصله این مقاله است، رافع اشکال مطروحه نیست.

ب. وجود به عنوان عرض مقولی

ابن سینا در بسیاری از موارد از وجود به عنوان امری «عرضی» سخن می‌گوید. او در *دانشنامه علایی* می‌گوید: «همه مقولت‌ها را وجود، عرضی است و زیاد است بر ماهیت و بیرون از ماهیت» (ابن سینا ۲۰۰۴، ص ۱۰۷).

این معنا همان عرضی باب ایساغوجی است که بر غیر مقوم بودن وجود و داخل نبودن آن در ماهیت تکیه دارد. اما این مسأله به آن معنی نیست که شیخ به «عرض» چنانکه در باب مقولات عشر است، نظر نداشته است. وی در *المباحثات*، هنگامی که به عرض بودن وجود اشاره می‌کند، عرض را در مقابل جوهر قرار می‌دهد: «ان الوجود عرض، ثم بین ان الواجب الوجود لیس بعرض و لاجوهر» (همو، ۱۹۹۲، ص ۱۵۳).

مخلص کلام آنکه، در الهیات بالمعنی الاعم سینوی وجود نه ذاتی ماهیات ممکنه است و نه ذاتی واجب الوجود (برخلاف الهیات بالمعنی الأخص). زیرا به تصریح ابن سینا وجود به گونه کلی مشکک و عرض لازم عام، بر واجب و ممکن توأمان عارض می‌شود.

نمط چهارم *اشارات و تشبیهات* را می‌توان محل تلاقی و ناسازگاری دو رویکرد الهیاتی بالمعنی الاعم و بالمعنی الأخص «وجود» تلقی کرد. ابن سینا در طلیعه این نمط با عنوان «فی الوجود و علله» اذهان مخاطبان را با این شبهه مواجه می‌سازد که چطور

ممکن است واجب الوجود که در زمرة موجودات قرار دارد، معلل باشد. تعلیل وجود ممکنات قابل درک و اثبات است لکن تعلیل وجود واجب، با شبهه و استنکار جدی مواجه است. به گونه‌ای که محل معرکه آراء شارحان/شارحات واقع گردیده است. خواجه نصیر الدین طوسی به عنوان برجسته‌ترین شارح/شارحات در توجیه آن می‌گوید: «الوجود ههنا هو المطلق الذی یحمل علی الوجود الذی لا علّة له، و علی الوجود المعلول المقول بالتشکیک. والمحمول علی اشیاء مختلفه بالتشکیک، لایکون نفس ماهیتها، و لاجزاء من ماهیتها، بل أنّما یکون عارضاً؛ فإذن هو معلول مستند الی علّة. و كذلك قال الشیخ، أفی الوجود و علله» (همو، ۱۹۹۳، ص ۷).

در توضیح آن می‌توان گفت: چون وجود «لازم» حقایق متباینه موجودات خارجی است و موجودات خارجی «ملزومات» وجود تلقی می‌شوند و از آنجایی که «ملزوم» علت لازم» خودش می‌باشد لذا «وجود» که لازم حقایق عینی خارجی است، به مثابه معلول آنان بوده و حقایق خارجی به عنوان علل و منشأ انتزاع آن تلقی می‌شوند. از سویی دیگر، در نمط مذکور «وجود محمولی» واجب تعالی در قلمرو الهیات بالمعنی الأخص مبرهن شده است.

با اندکی تأمل می‌یابیم که در الهیات بالمعنی الاعم سینوی «وجود» به هیچ عنوان نمی‌تواند ذاتی «واجب الوجود» باشد. از سویی دیگر، شیخ الرئیس در الهیات بالمعنی الاخص با اصرار و ابرام بر «انیت محض» بودن واجب تعالی پافشاری می‌کند و حتی در برابر کسانی که ماهیت واجب را «مجهوله الکنه» می‌دانند به تنزیه واجب تعالی از ماهیت تأکید کرده و اساساً تحت عنوان مشهور «الواجب الوجود ماهیته انیته» حتی بر فرض ماهیت داشتن واجب، بر «عینیت وجود و ماهیت» او اذعان می‌کند و اینجاست که ناسازگاری و تعارضی غیر قابل حل در مسأله «وجود» در نظام فلسفی ابن سینا رخ می‌نماید. زیرا در امور عامه به «عرض لازم» بودن وجود تصریح شده و در الهیات بالمعنی الاخص به عینیت وجود با ذات و حتی فراتر از آن به «انیت محض» بودن واجب تعالی تأکید گردیده است.

۲-۲. ناسازگاری در تبیین وجود و ماهیت واجب تعالی

سنگ بنای الهیات ابن سینا و شاخص‌ترین اصل در الهیات بالمعنی اعم او، تفکیک و تمایز بین وجود و ماهیت در ممکنات است. به بیان دیگر ماهیت‌گرایی و کثرت‌تباینی موجودات اعم از واجب و ممکن، شاکلهٔ ثنویت‌گرایی در فلسفه ابن سینا را ناخودآگاه رقم زده است. این ادعا را می‌توان به شکل اجمالی چنین تبیین کرد:

ابن سینا چنان که گذشت به تمایز واضح وجود و ماهیت و بر همین مبنا نیز به تمایز واجب و ممکن از یکدیگر قائل بوده است. به گونه‌ای که در امور عامه احکام و خواص واجب و ممکن را متمایزاً در فصل ۶ از مقالهٔ اولی الهیات شفاء به تفصیل و تفکیک بیان کرده است: «و نعوذ الی ما کنا فیه فنقول: ان لكل واحد من الواجب الوجود و الممكن الوجود، خواص...» (همو، ۲۰۱۲، ص ۴۹).

چنان‌که ملاحظه می‌شود غلبه روح کثرت‌گرایی در فلسفهٔ سینوی عرصه و مجال برای ورود عنصر وحدت در فلسفهٔ وی را تنگ نموده و چنان‌که گذشت فقط رد پای وحدت مفهومی وجود، آن هم به شکل عرض لازم قابل مشاهده است و از وحدت حقیقی وجود و تشکیک خاصی خبری نیست. هر چند این مسأله که هر موجودی از لحاظ هستی‌شناسی «یک شیء یک پارچه» است و «دو شیء» نیست، از بدیهیات تلقی می‌گردد، لکن این مطلب به هیچ وجه به معنی نفی کثرت طولی و عرضی موجودات نخواهد بود. کثرت‌تباینی بین واجب و ممکن از یک سو (همو، ۲۰۰۰، ص ۱۹۰) و کثرت‌تباینی عقول ده‌گانه (همو، ۱۹۸۴، ص ۸۰) و همچنین کثرت‌تباینی عالم تحت القمر (همو، ۱۹۹۳، ص ۲۳۵-۲۳۳) و نهایتاً کثرت‌تباینی مقولات نه‌گانهٔ عرضی (همو، ۲۰۱۲، صص ۱۰۳ و ۱۱۲)، شواهدی بر کثرت‌گرایی در فلسفه ابن سینا هستند؛ لذا با این مقدمه وارد دومین موضع ناسازگاری در درون نظام الهیاتی ابن سینا می‌شویم.

شیخ برخلاف آنجایی که در رابطهٔ با ممکنات به شکل صریح و دور از تشویش و اضطراب قائل به تمایز و جدایی وجود و ماهیت از یکدیگر می‌شود، وقتی که نوبت به بحث از وجود و ماهیت در حوزه الهیات بالمعنی الاخص فرا می‌رسد، مواضعی دارد که با یکدیگر سازگاری ندارند. به این معنا که در مواضعی واجب الوجود را فاقد ماهیت دانسته و در مواضع دیگر بر خلاف آن به ماهیت داشتن واجب تعالی، نه تصریحاً بلکه تلویحاً قائل

می‌گردد. ابتدا مستندات مسأله را ذیلاً و فهرست وار عرضه می‌داریم و سپس به تبیین تعارض مذکور می‌پردازیم

الف. «لایصحّ أن یكونَ له ماهیة یلزمها وجوب الوجود؛ ای واجب الوجود ماهیته انیّته» (ابن سینا، ۲۰۱۲، ص ۳۶۷)؛ «أنه بذاته عقل و عاقل و معقول اما انه معقول الماهیة فلاّتک تعرف...» (همو، ۱۹۸۵، ص ۲۸۰).

ب. «واجب الوجود لا یشارک شیئاً من الأشياء فی ماهیة ذلك الشیء لأنه کل ماهیة لما سواه مقتضیة لإمكان الوجود» (همو، ۱۹۹۳، ص ۴۹).

ج. «فقد ظهر لنا أنّ للکلّ مبدأ واجب الوجود، غیر داخل فی جنس أو واقع تحت حدّ أو برهان، بریناً عن الكم و کیف و الماهیة» (همو، ۱۹۸۵، ص ۲۸۸).

د. «ان الاوّل لاماهیة له غیر الإنیة و قدعرفت معنی الماهیة و بماذا تفارق الإنیة فیما تفارقه فی افتتاح تیاننا هذا» (همو، ۲۰۱۲، ص ۳۶۷)

چنانکه ملاحظه می‌شود مفاد بندهای (الف و ب) حاکی از آن است که واجب الوجود ماهیت دارد و مفاد بندهای (ج و د) حاکی از نزاهت و برائت واجب از ماهیت است. با اندکی تأمل خواهیم یافت که منطقاً بین دو قضیه «الواجب الوجود ماهیته انیّته» و «الواجب الوجود بریناً عن الماهیة» تفاوت آشکاری وجود دارد، زیرا اولی موجب و دومی سالبه یا موجب معدوله المحمول است. به بیان دیگر در اولی گرچه تصریحی نشده که «الواجب الوجود له الماهیة» ولی استنتاج گزاره، حاکی از ماهیت داشتن واجب تعالی است. زیرا وقتی قائل به عینیت «ماهیت و انیّته» در واجب تعالی هستیم، به ماهیت و انیّته او، توأمان اعتراف نموده‌ایم، و در مرحله بعدی به اتحاد و عینیت و عدم تغایر آن دو اذعان کرده‌ایم.

ابن سینا در فصل چهارم از مقاله هشتم الهیات شفا در قالب دومین برهان برای اثبات «ماهیته انیّته» چنین می‌گوید: «ان الإنیة و الوجود لو صارا عارضین ل ماهیة فلا یخلوا إما ان یلزمها لذاتها او لشیء من خارج، و محال ان یكون لذات الماهیة، فإنّ التابع لایتبع الاّ موجوداً فیلزم ان یكون للماهیة وجود قبل وجودها...» (همو، ۲۰۱۲، ص ۳۷۰).

چنانکه ملاحظه می‌شود ابن سینا در این برهان بر نفی و ابطال نظریه «جدایی و تمایز وجود و ماهیت در واجب تعالی» حکم کرده است. لذا پیش فرض و مطلوب او آن است

که «ماهیت واجب از وجود او منفک نبوده و نوعی این همانی و عینیت دارند»، آنگاه در قالب یک قیاس استثنایی متصله، نقیض موضع و مطلوب خود را، که عبارت از «جدایی و انفکاک وجود و ماهیت واجب از یکدیگرند» مقدّم قرار داده و از توالی فاسد آن به ابطال مقدّم که همان نقیض مطلوب خودش است، به اثبات مطلوب خود نائل گردیده است.

حاصل استدلال مذکور آن است که «واجب تعالی ماهیتی ورای انیّت خاص خود ندارد» و اگر با نگاه فنی و منطقی نتیجه حاصله را تجزیه و تحلیل کنیم، خواهیم یافت که «تخصّصاً از واجب تعالی سلب ماهیت نشده»، بلکه برخلاف ممکنات که وجود و ماهیت آنان متمایزند» تخصّصاً ماهیت و وجود واجب تعالی از قاعده ممکنات استثنا شده و رفع تمایز گردیده است». بنابراین برهان زمانی نزاهت واجب تعالی از ماهیت را اثبات می‌کرد که صریحاً نتیجه آن «الواجب لا ماهیه له» باشد نه «ماهیه انیّته».

می‌توان از وجه و زاویه‌ای دیگر مسأله را متناظر با «عینیت ذات و صفات واجب تعالی» صورت بندی نمود. در مناقشات کلامی در رابطه با نحوه صفات خداوند، معتزله با نظریه «نیابت ذات از صفات» به نفی صفات به صورت تلویحی قائل شده‌اند و اشاعره به ثبوت صفات هفت‌گانه خارج از ذات یا همان قدمای ثمانیه (ذات به همراه هفت صف) قائل بوده‌اند. ولی متکلمان امامیه و جمهور حکما قائل به «عینیت ذات و صفات باری» بوده‌اند. بدیهی است عینیت صفات و ذات در گفتمان مذکور نه تنها به معنی نفی و سلب هیچکدام از آنان نیست، بلکه در ثبوت آن دو تصریح دارد.

بی‌مناسبت نیست که در این مقام نکته‌ای را اضافه کنیم؛ برخی از شارحان حکمت سینوی برای رفع تعارض از مسأله به تفکیک «ماهیت» به دو اعتبار و دو معنا مبادرت ورزیده‌اند. با این توضیح که وقتی گفته می‌شود «ماهیه انیّته» در اینجا ماهیت به معنای «مایقال فی جواب ماهو» نبوده بلکه به معنای «ما به الشیء هوهو» است. در این توجیه ماهیت به «هویت» تغییر معنا داده و در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. حال اگر با تفسیر دوم از ماهیت (= هویت) بخواهیم قضیه «الواجب الوجود ماهیه انیّته» را بازسازی کنیم، به دو قضیه «الواجب الوجود هویت هویته» یا «واجب الوجود انیّته انیّته» خواهیم رسید که هر دو مفاد قضیه حمله اولی را افاده کرده و فایده‌ای بر آنها مترتب نخواهد شد. زیرا در این نگاه «هویت عین انیت» و «انیّت عین هویت» خواهد بود.

۳-۲. ترادف مفهومی صفات باری تعالی

شادترین نظریه در باب صفات ذاتی واجب تعالی ایده «اتحاد مفهومی و مصداقی صفات با ذات» است که در آثار گوناگون ابن سینا بدان تصریح شده است. وی در تعلیقات به ترادف مفهومی و عینیت کلیه صفات واجب تعالی تصریح کرده است و تحت عنوان «الأول لايتكثر لأجل تكثر صفاته» می‌گوید: «لأن كل واحد من صفاته اذا حقق تكون الصفة الاخرى بالقياس اليه، فتكون قدرته حياؤه و حياؤه قدرته و تكونان واحده فهو حي من حيث هو قادر و قادر من حيث هو حي و كذلك سائر صفاته» (همو، ۲۰۰۰، ص ۵۳). چنان‌که ملاحظه می‌گردد فراز پایانی بیان ایشان تصریح دارد که اتحاد مفهومی صفات منحصر به صفات مذکور نبوده، بلکه عمومیت دارد. ابن سینا، چنان‌که برخی از پژوهشگران نیز اشاره کرده‌اند (هدایت افزا، قنبری، ۱۳۹۶، ص ۸۷)، بر پایه برخی مبادی نظری خاص، از جمله «اعم بودن مفهوم صفت از عرض» و «امتناع انتزاع مفاهیم متفاوت از بسیط حقیقی» چنین دیدگاهی را اتخاذ کرده است. تنزیه واجب الوجود نسبت به ممکنات و نقایص آنان که برگرفته از آموزه‌های دینی می‌شود، از مهمترین دغدغه‌های خداشناسی حکمای مسلمان است. در این میان ابن سینا دیدگاهی تنزیهی‌تر از دیگر حکما از جمله ملاصدرا دارد. او به جدایی خداوند از عالم معتقد است. بنا به اعتقاد او، اختلاف میان خدا و ممکنات به حدی است که وی از آن به «تباین» یاد کرده است (ابن سینا، ۲۰۰۰، ص ۱۹۰).

منشأ تنزیه خدا را باید در مبادی وجود شناختی مشترک شیخ الرئیس با دیگر حکما و ریشه جدا انگاری واجب از ممکنات را می‌باید در نگاه خاص وی جستجو کرد (شهیدی، ۲۰۱۰، ص ۲۵). اجتناب از هرگونه تشابه بین واجب و ممکن یکی از دغدغه‌های دینی مشترک بین حکما و متکلمان اسلامی اعم از معتزله، اشاعره و امامیه بوده و هست. آموزه‌های توحیدی مبتنی بر تنزیه و تسبیح و زدودن هرگونه شائبه شرک از ذات باری تعالی، کلام و الهیات بالمعنی الاخص را به سمت الهیات سلبی سوق داده است؛ لذا فلسفه ابن سینا با رویکرد کثرت تباینی در «مبادی وجود شناختی» که اتخاذ نموده، گوی سبقت را از رقبای خود در این عرصه ربوده است.

ابن سینا با نگاه کثرت‌گرایانه حداکثری به عالم وجود و عدم پذیرش تشکیک خاصی، آن‌چنان راه افراطی را پیمود که حتی در حوزه «اختلاف مفهومی و وحدت مصداقی» صفات ذاتی خدا که مورد اتفاق قاطبه حکما و فلاسفه اسلامی است، موضع خود را جدا کرده و صریحاً معتقد است که صفات الهی حتی به لحاظ «مفهومی» هم مغایر یکدیگر نبوده و غیر از اتحاد مصداقی، وحدت مفهومی هم دارند. شیخ الرئیس در فصل هفتم از مقاله هشتم الهیات *شفا* می‌گوید: «فواجب الوجود لیست ارادته مغایره الذات لعلمه، و لامغایره المفهوم لعلمه، فقد بیّنا أن العلم الذی له بعینه هو الإرادة الّتی له» (ابن سینا، ۲۰۱۲، ص ۳۹۵-۳۹۴)

او پس از پذیرش «وجود» به عنوان نخستین صفت واجب تعالی، فهم دقیق‌تر هر یک از صفات ذاتی را منوط به لحاظ «وجود» خدا با یک مفهوم «سلبی» یا «اضافی» و یا مرکب از آن دو، دانسته و صریحاً به نظریه «ترادف مفهومی صفات» به عنوان یکی از شادترین و تکلف‌آمیزترین نظریه در باب صفات ذاتی واجب تعالی قائل گشته است. از آنجایی که این مسأله یکی از برجسته‌ترین مواضع ناسازگاری در الهیات سینوی است، به اجمال تبیینی را که شیخ در مقاله هشتم الهیات *شفا* ارائه نموده، گزارش می‌کنیم: «فإذا حَقَّتْ تَکون الصفة الأولى لواجب الوجود أنه "إنَّ و موجودٌ" ثمَّ الصفات الأخری بعضها یكون المعنا فیها هذا الوجود مع اضافة و بعضها هذا الوجود مع سلب، و لیس و لا واحد منها موجباً فی ذاته كثرة البتة و لا مغایرة» (همو، ۲۰۱۲، ص ۳۹۴). «وقتی با دیده دقت و تحقیق بنگرید، خواهید دید که نخستین صفت برای واجب تعالی این است که او "إنَّ" و "موجود" است. آنگاه صفات دیگر برای واجب الوجود ثابت است. برخی از آن صفات عبارتند از همان وجود بعلاوه یک اضافه، و برخی دیگر عبارتند از آن وجود با یک سلب، یعنی اضافات و سلوبی را به همان می‌افزاییم و مفاهیم دیگری پدید می‌آیند. هیچ‌کدام از این صفات موجب کثرت در ذات واجب نمی‌شوند» (مصباح یزدی، ۲۰۱۶، ص ۷۷۱).

آنگاه ابن سینا به دسته بندی صفات پرداخته و در مورد صفت «واحد» می‌گوید: «وجودی است که دومی را از او نفی می‌کنیم» و در مورد «احد» می‌گوید: «وجودی است که قسمت و ترکیب را از آن سلب می‌کنیم». وی ادامه می‌دهد که وقتی صفت «اولیت» را به

واجب تعالی اطلاق می‌کنیم به این معنا است که «او قبل از همه موجودات وجود دارد». در نتیجه وقتی وجود واجب را با «کلّ موجودات» ملاحظه می‌کنیم، صفت «اولیت» از اضافه ذات باری تعالی با کلّ مخلوقات او حاصل می‌شود. هم‌چنین وقتی صفت «جود» را به واجب تعالی نسبت می‌دهیم، منظور آن است که «ذات موجود واجب» فیضی را به موجودات مستفیض افاضه می‌کند در عین این که غایت و غرض فعل از فاعل، مسلوب و منتفی است. به بیان روشن‌تر در اتّصاف واجب به صفت «جود» اضافه و سلب توأمان مدّ نظر قرار گرفته‌اند. ابن سینا «وجود» را به عنوان «أمّ الصفات الهی» جزء ذاتی مفهوم تمامی صفات کمالی واجب تعالی قلمداد کرده و با این مبنا به وحدت و ترادف مفهومی صفات باری قائل گشته است.

۴-۲. برهان تعین در اثبات توحید واجب

موضع دیگر ناسازگاری فلسفه ابن سینا در مسأله برهان تعین در اثبات وحدت واجب تعالی، خود را نشان می‌دهد که طی مقدمات زیر قابل گزارش است:

الف. شیخ به برهان تعین در اثبات توحید واجب، بیش از دیگر براهین در آثار خود اعتماد کرده و با تقریرهای گوناگون آن را تبیین کرده است (ابن سینا، ۲۰۱۲، صص ۶۰ و ۳۷۵؛ همو، ۱۹۹۳، صص ۴۱-۳۶).

ب. ابن سینا با استفاده از واژگان «تعین» و «تشخص» به زعم خویش توحید واجب تعالی را اثبات کرده است. شیخ طی فرایندی طولانی و تشقیق شقوق فراوان، روابط بین «وجوب وجود» و «تعین» را، در این رابطه که آیا آن دو «لازم و ملزوم» یکدیگرند یا «عارض و معروض»؟ و اینکه آیا تعین، «ذاتی» واجب است یا به سبب «غیر»؟ مستوفی سخن گفته است. لکن حاصل تلاش ایشان جز این گزاره نیست که «تعین ذاتی واجب است». به بیان دیگر «تعین واجب به سبب غیر نیست». ابن سینا بدون اضافه کردن مقدمه یا مقدمات دیگری به نتیجه مذکور، بلافاصله نتیجه می‌گیرد که چون تعین، ذاتی واجب است، پس واجب، واحد است. فراز و فرود برهان تعین را می‌توان در فصل ۱۸ از نمط ۴/ اشارات و تنبیهات به شرح زیر ملاحظه کرد: «واجب الوجود المتعین ان کان

تعیینه ذلك لأنه واجب الوجود، فلا واجب وجود غيره. و إن لم يكن تعينه لذلك، بل لأمر آخر، فهو معلول». (همو، ۱۹۹۳، ص ۲۶۷).

همچنین او در فصل ۵ از مقاله ۸ الهیات شفا می‌گوید: «و ان كان تحقق هذا المعنى لهذا المعين لا عن ذاته بل عن غيره و إنما هو هو لأنه هذا المعين فيكون وجوده الخاص له مستفاداً من غيره، فلا يكون واجب الوجود، هذا خلف» (همو، ۲۰۱۲، ص ۳۷۵).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از دو استدلال فوق، مستقیماً و بلاواسطه توحید واجب اثبات نمی‌شود و به همین خاطر است که ملاصدرا در جلد اول اسفار در نقد سخن شیخ می‌گوید چه اشکالی دارد که چند واجب، وجود داشته باشد و تعیین هم ذاتی آنان باشد و از غیر نگرفته باشد لذا برهان شیخ برای اثبات توحید و نفی شبهه ابن کمونه کافی نیست (جوادی آملی، ۱۹۸۷).

در پاسخ این اشکال، که بیانگر ناسازگاری بین مقدمه استدلال و نتیجه گیری آن است، ممکن است گفته شود که چون ابن سینا قبلاً در الهیات بالمعنی الاعم تکافؤ دو واجب الوجود مفروض را مردود اعلام کرده و بر آن استدلال کرده است (ابن سینا، ۲۰۱۲، ص ۴۹). در اینجا، یعنی در حوزه الهیات بالمعنی الاخص، آن‌را مفروغ عنه تلقی کرده و از تعیین ذاتی واجب بلافاصله به وحدت واجب تعالی قائل گشته است.

با اندکی تأمل در می‌یابیم که پاسخ مذکور رافع شبهه ابن کمونه که در زمان شیخ با تقریری دیگر وجود داشته، نیست. زیرا می‌توان تصور کرد که واجب الوجود دیگری مثل (ب) وجود داشته باشد و تعیین، هم چنانکه ذاتی (الف) است، ذاتی واجب مفروض (ب) هم باشد. ملاحظه می‌شود که در این فرض هنوز جمیع راه‌های تعدد واجب‌های متعین مفروض انسداد نیافته و احتمال واجب‌های متعدد متعین بذات، هم‌چنان وجود دارد.

اساساً و به شکل مبنایی شبهه تعدد واجب‌های متباین به ذات و مجهوله الکنه در گفتمان «کثرت گرایی تباینی سینوی» که وجود را عارض لازم عام حقایق متباینه می‌داند، قابل دفع نیست. مخلص کلام آنکه تعیین در مقابل ابهام و تقرر ماهوی قرار داشته و به بیانی دیگر، تعیین همان تحصل ماهوی است و نه تقرر آن. حال اگر ماهیات بخواهند از موضع ابهام و کلیت ذهنی به موطن تعیین و تشخیص خارجی بار یابند، تعیین به عنوان «لازم عام و مشترک»، آنها را همراهی خواهد کرد؛ لذا هم‌چنانکه ماهیات و حقایق

متباینه ملازم «لازم عام وجودند» ملازم با «تعیّن» آنها نیز خواهند بود. در نتیجه «برهان تعین» را نمی‌توان صرفاً در «واجب الوجود» معتبر دانست و کماکان در گفتمان سینوی با عدم معیاری برای «اختصاص تعین و توحّد»، که صرفاً برای واجب تعالی باشد، مواجه هستیم.

۵-۲. وحدت عددی واجب الوجود

موضع دیگر ناسازگاری در ساختار نظام فلسفی ابن سینا در مسأله توحید واجب تعالی را می‌توان از مقایسه موارد زیر استنتاج کرد.

الف. ابن سینا در فصل ۲۱/الهیات نجات به بیان انواع شش‌گانه واحد و کثیر مبادرت ورزیده و ضمن تعریف واحد به «الذی لاینقسم من حیث هو لاینقسم» به وحدت عددی می‌رسد و آنگاه واحد عددی را به بخش‌هایی تقسیم کرده و نهایتاً به واحدی می‌رسد که بالقوه نیز کثرت نمی‌پذیرد (= واحد عددی مطلق) و در آن دسته بندی «خدا و عقول مجرّده» را در وحدت عددی مطلق با یکدیگر مشترک انگاشته است (ابن سینا، ۱۹۸۵، ص ۲۵۹؛ یثربی، ۲۰۰۶، ص ۱۰۵). همچنین وی در مقاله هشتم، فصل ششم الهیات شفاء تصریح می‌کند: «واجب الوجود عقل محض، لآنه ذات مفارقه للماده من کل وجه و وقد عرفت أنّ السبب فی ان لا یعقل الشیء هو الماده و علائقها لا وجوده» (همو، ۲۰۱۲، ص ۳۸۲).

بنابراین ابن سینا ملاک تمایز و تفکیک «واجب» و «عقول مجرّده» را مسکوت نهاده است. از طرفی اگر خدا و عقول مجرّده در تجرّد از ماده مشترک باشند، برای تمایز آنان نیاز به فصول ممیّزه یا عوارض مشخصه خواهد بود که آن هم مستلزم ترکیب آنها از وجه اشتراک و افتراق می‌شود.

ملاحظه می‌شود که این مسأله با برهان عدم ترکّب واجب تعالی (واحدیت و احدیت) ناسازگار خواهد بود. ممکن است در برابر استدلال فوق گفته شود که «واجب تعالی و عقول مجرّده» به تمام ذات با یکدیگر متباین بوده و امتیاز آنان به واسطه فصول و عوارض نیست. در نتیجه ترکیبی حاصل نخواهد شد. در این صورت جای این پرسش باقی است که اطلاق تجرّد از ماده که مشترک بین آن دو است از کجا نشأت گرفته

است. از سویی دیگر در قوس صعودی و نزولی نظام هستی‌شناسانه ابن سینا به این نکته تصریح شده است که در عقول نه‌گانه کثرت عددی راه نداشته و نوع آنان منحصر به فرد بوده، با این وجود به هیچ وجه کثرت نوعی عقول نفی نشده و مورد پذیرش واقع گردیده‌اند و انگهی در حکمت مشایی-سینوی جایی برای «مفهوم عام لازم وجود» که بر ماهیات و حقایق متباینه به تمام ذات، عارض آنها می‌شود، وجود دارد ولی چنین جایگاهی برای مفهوم عقل و تجرد از ماده که لازم عام «واجب و عقول» باشد یافت نمی‌شود.

ب. ابن سینا در آغاز فصل دوم از مقاله سوم الهیات شفاء تعریفی از واحد ارائه می‌دهد، سپس به تشکیکی بودن مفهوم واحد اشاره می‌کند، آنگاه به تقسیمات واحد می‌پردازد و نخست آن را به واحد بالذات و واحد بالعرض تقسیم می‌کند و پس از آن اقسام آن دو را به تفصیل بیان می‌دارد. این تقسیمات آنچنان فراگیر است که شاید در هیچ کتابی اقسام وحدت بدین سان استقصا نشده باشد (مصباح یزدی، ۲۰۱۶، ص ۲۵۷). شیخ، خدا را واحد عددی در مقابل واحد نوعی و جنسی می‌داند و می‌گوید: «فقد بان من هذا و ممّا سلف لنا شرحه، أنّ واجب الوجود واحد بالعدد...» (ابن سینا، ۲۰۱۲، ص ۳۶۴)

در عین حال در فصل دوم از مقاله سوم الهیات شفاء تحت عنوان «فی الکلام فی الواحد»، «وحدت» را مقول به تشکیک دانسته و می‌گوید: «إنّ الواحد یقال بالتشکیک علی معانٍ (ای ذوات) تتفق فی أنّها لا قسمه فیها بالفعل من حیث کلّ واحد و هو هو، لکن هذا المعنی یوجد فیها بتقدّم و تأخّر» (همو، ۲۰۱۲، ص ۱۰۶).

او در پایان همین فصل ضمن مقایسه وحدت‌های بالمناسبه و جنسی و نوعی و عددی با یکدیگر وحدت عددی را اولی از وحدت‌های مذکور می‌داند. چنانکه ملاحظه می‌شود در اینجا نیز شیخ معیاری برای تمایز وحدت واجب تعالی از عقول مجرد ارائه نکرده است. از سویی دیگر، در نظام فلسفی ابن سینا واحد مبدأ اعداد است و ذیل مقوله «کم» واقع می‌شود و در مراحل نازله فیض از عقول به نفوس و سپس به اجسام و سپس به کمیت تنزل می‌کند و حادث می‌شود. در نتیجه شایسته نیست که در مقام ذات، وصف واجب تعالی قرار گیرد. مخلص کلام آنکه نظریه «وحدت عددی» در حکمت سینوی چون

منبعث از کثرت تباینی بین واجب و ممکن است با «توحید صمدی قرآنی» و «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء» سازگاری چندانی ندارد.

نتیجه‌گیری

نظام الهیاتی سینوی به لحاظ شاکلهٔ تکثرگرایی حداکثری‌اش در تبیین مسائل واجب الوجود و به ویژه مباحث توحید واجب با مشکلاتی ساختاری مواجه است. از دیدگاه شیخ بین حقایق موجودات امکانی از یک طرف و با واجب تعالی از طرف دیگر، تباین ذاتی وجود داشته و طبیعی است که در این گفتمان وجودی کمتر شاهد بروز و ظهور وحدت در حکمت سینوی باشیم. از نگاه ابن سینا وحدت در قالب «مفهوم وجود» در لایهٔ بیرونی حقایق متباینهٔ موجودات راه یافته و از نفوذ در ذات و درون آنها ناکام مانده است. به بیان دیگر، فقدان ارتقای اندیشه فلسفی ابن سینا از وحدت تشکیکی عام به مرتبهٔ وحدت تشکیکی خاص، باعث شده که ناسازگاری‌هایی در تبیین وجود و وحدت واجب تعالی در الهیات بالمعنی الاخص او رخ نماید. این ناسازگاری‌ها در قلمرو وحدت عددی، صفات و ذات، وجود و ماهیت، در الهیات بالمعنی الاخص سینوی قابل رصد و مشاهده است. برغم ناسازگاری مذکور، نظام الهیاتی ابن سینا از قدرت تبیین و اثبات مسائل دیگر فلسفی نظیر؛ محور قرار دادن «موجود بما هو موجود» و تفکیک احکام واجب و ممکن در الهیات بالمعنی الاعم و بخصوص به تأسیس ابتکاری برهان صدیقین، در الهیات بالمعنی الاخص توفیق یافته است.

مشارکت نویسندگان

با عنایت به اینکه مقاله، مستخرج از رساله دکتری آقای خسرو محسنی نسب است، ساختار کلی و تدوین مقاله از ایشان به عنوان نویسنده مسئول بوده و توسط استاد راهنما آقای رضا رسولی شربیانی و استادان مشاور آقایان علی‌رضا پارسا و محمدرضا مرادی در رفع نقائص و روند تکمیلی مقاله بهره‌مند شده است.

تشکر و قدردانی

مقاله اخیر مستخرج از رساله این‌جانب خسرو محسنی نسب با عنوان "تبیین میزان الهیات بالمعنی الأعم و بالمعنی الأخص «ابن سینا» و تأثیر آن بر کلام خواجه نصیر در مسأله «توحید» و «خالقیت» دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب است. عنوان رساله در شورای تخصصی گروه مربوطه در دانشگاه در مؤرخ ۱۰/۰۷/۱۳۹۸ تصویب شده و متن رساله نیز در ۱۸/۰۲/۱۴۰۰ با شماره ثبت ۵۴۵۰۶۸ از سامانه «همانندجو» (ایرانداک) گواهی اصالت دریافت کرده است. نویسندگان همکار این مقاله نیز به ترتیب استادان راهنما و مشاور رساله مذکور هستند و هیچ مؤسسه یا نهادی این رساله یا مقاله را به لحاظ مالی پشتیبانی نکرده است.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع و مأخذ

- Avicenna (Ibn-e Sina), H. *Al-Isharat wa al-Tanbihat*, Tahqiq al-duktour Soleiman Donia, vol 3, Beirut, Mu'asisah Al-nu'man, 1993. Arabic.
- , *Theology of Alaei Encyclopedia (Danish Namih Alaei)*, Introduction and Margins of Mohammad Moin, Tehran, Abu Ali Sina University, 2004, Persian.
- , *Ilahiyat min kitab al-shifa*, Tahqiq Hassan Hasan zadeh Amoli Qom, Boustan-i Kitab, 2012. Arabic.
- , *Al-Ta'liqat*, Qom, Boustan-i Kitab, 2000. Arabic.
- , *Oyoun al-Hikmah* Tahqiq Abd al-Rahman Badawi, Beirut, Dar al-Qalam, 1980. Arabic.
- , *al-Mubahithat*, Qom, Intisharat Bidar, 1992. Arabic.
- , *al-Mabda' wa-al-Ma'ad*, Mcgill University, Tehran university, institute of Islamic Studies, 1984. Arabic.
- , H. *Kitab al-nijat* Tahqiq Majid Fakhri, Beirut, Dar al-afaq al-jadida, vol 1, 1985. Arabic.
- Hedayat afza M., Ganbari, H. [Viewpoints of Avicenna and Shaykh al-Ahsai on Significance of God's Essential Attributes], *Avicennian Philosophy Journal*, spring-summer, 2018, Volume 21, Number 57. Persian.

Javadi Amoli, A. *Sharhe Elahiiate Shafa* from <http://www.shiadars.ir/sites/default/files/voices/85.elahiatshfa.javadiamoli/voice/85-146.mp3> ,1987.Persian.

Malekshahi, H. *Sharh-e Al-Isharat wa al-Tanbihat*, vol1, Tehran, Soroush publishing institute,1996. Persian.

Mesbah yazdi, M. T. *Sharh-e Elahiiate Shafa*, vol 2, Qom, Imam Khomeini Education and Reaserch Institute, 2016. Persian.

Mutahhari, M. [Sharh-e Manzumeh]. *Mutahhari's Collection of works*, Tehran, Sadra publication institute, vol 9, 5th edition,2001. Persian.

Qomi, M. B. [The Sense of transcendental Existence in Avicenna's Metaphysics], *Ontological Researches* Vol. 4, No. 8, autumn 2015, Winter 2016. Persian.

Sa'adat Mustafawi, S. H. *Sharh-e Elahiiate Najat*, vol1, By the efforts of Hossein Kalbasi Ashtari, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies, first editon, 2014. Persian.

Shahidi, S. S. [Ontological Foundations of Separateness of Necessary Being from Possible Beings in Ibn Sina's Philosophy], *Avicennian Philosophy Journal*, spring-summer, 2010, Volume 14, Number 43. Persian.

Yathrebi, S. Y. *Sharhe Elahiiate Shafa*, edition 1, Qom, Bustan-e Kitab, 2006. Persian.

معرفی نویسندگان



خسرو محسنی نسب استاد مدعو گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه رازی کرمانشاه است. ایشان لیسانس شیمی را در سال ۱۳۶۱ از دانشکده علوم دانشگاه رازی کرمانشاه و کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی را در سال ۱۳۷۷ از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی دریافت کرد. وی هم‌اکنون (اردیبهشت ۱۴۰۰) بعنوان

دانشجوی دوره دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور (مرکز تهران جنوب) در آستانه دفاع از رساله دکتری قرار دارد. ایشان دبیر بازنشسته آموزش و پرورش بوده و طی ۳۵ سال به تدریس درس دین و زندگی در دبیرستان‌های استان کرمانشاه مبادرت ورزیده است. وی در سال ۱۳۶۶ بعنوان دبیر نمونه کشوری انتخاب گردید. ایشان

همزمان بعنوان استاد مدعو در دانشگاه های استان به تدریس دروس تخصصی الهیات اهتمام دارند.

Mohseninasab, Kh, teacher, Kermanshah, Iran
kh.mohseni35@gmail.com



رضا رسولی شریبانی دانشیار پایه ۲۵ دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب است. ایشان لیسانس فلسفه و کلام اسلامی را در سال ۱۳۷۳ از دانشگاه تهران با رتبه اول و کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی را در سال ۱۳۷۵ از دانشگاه تربیت مدرس با رتبه اول اخذ کرده است. وی در سال ۱۳۸۲ موفق به کسب درجه دکتری فلسفه و حکمت اسلامی با گرایش منطق از دانشگاه تربیت مدرس. گردید.

ایشان طی ۲۳ سال به تدریس در همه مقاطع دانشگاهی در دانشگاه‌های تهران، تبریز، علامه طباطبایی، بین المللی امام خمینی، مبادرت ورزیده است. او ۲۰ مقاله علمی و پژوهشی، تحت عناوین مختلف از جمله: نظریه‌های صدق در منطق، معاد از منظر ابن عربی، معناداری بر مبنای حکمت صدرایی تدوین و چاپ کرده است. وی به مدت پنج سال مدیر گروه فلسفه و حکمت و گروه معارف اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی بوده است.

Rasooly Sharabiani, R. professor, philosophy, center of south Payamenoor, University, Tehran, Iran
Rasooly@yahoo.com



علیرضا پارسا دانشیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب است. ایشان مدرک کاردانی فنی و حرفه ای را از مرکز تربیت معلم اهواز در سال ۱۳۵۹ دریافت کرد. او کارشناسی الهیات و معارف اسلامی را در سال ۱۳۶۷ از دانشگاه شهید چمران اهواز دریافت کرد و کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی را از دانشگاه تربیت مدرس تهران در سال ۱۳۷۱ اخذ کرد.

ایشان در سال ۱۳۸۶ مدرک دکتری فلسفه و کلام اسلامی را از دانشگاه امام صادق تهران دریافت کرد. او ۵۴ مقاله در مجلات علمی- پژوهشی کشور به چاپ رسانده است که تعدادی از آنان به عنوان نمونه ذیلاً فهرست می‌گردد:

(۱) مواضع ناسازگاری در مباحث علوم طبیعی و آموزه‌های دینی از دیدگاه غزالی

(۲) تحلیلی بر نقد امر مطلق کانت

(۳) بررسی انتقادی حرکت جوهری ملاصدرا

(۴) گستره عصمت انبیا از دیدگاه دخواجه نصیرالدین طوسی

Parsa, A. professor, philosophy, center of south Payamnoor, University, Tehran, Iran

alirezaparsa1214@gmail.com



محمد رضا مرادی استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن و ادیان دانشگاه پیام نور مرکز کرمانشاه است. او کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته الهیات و معارف اسلامی- ادیان و عرفان، به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۶، از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و دکتری کلام (فلسفه دین) را در سال ۱۳۹۶ از مرکز تحصیلات دکتری دانشگاه پیام نور (تهران) کسب کرده است. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ نیز به

عنوان مدیر گروه آموزشی و پژوهشی الهیات و علوم اسلامی دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه خدمت می‌کند. از جمله فعالیت‌های پژوهشی او مقالاتی است که در باب نظریه‌های معرفت‌شناسی و ایمان‌گرایی ابن حزم اندلسی و حکمت خسروانی در اندیشه حافظ شیرازی در نشریات علمی پژوهشی به چاپ رسیده است. زمینه‌های تخصصی ایشان عبارت است از: مطالعات اسلامی، فلسفه دین، ادیان و عرفان.

Moradi, M.R. Assistant Professor, Philosophy of Religion, P N University, Kermanshah, Iran

m_moradi@pnu.ac.ir

How to cite this paper:

Khosro Mohseni Nasab, Reza Rasooli Sharabiani, Alireza Parsa, Mohamadreza Moradi (2022). Explaining the Degree of Compatibility of Avicenna` Theological System Regarding Necessary Being . *Journal of Ontological Researches*, 10(20), 587-614. Persian.

DOR: 20.1001.1.23453761.1400.10.20.9.7

DOI: 10.22061/orj.2021.1657

URL: https://orj.sru.ac.ir/article_1657.html



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit

<https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی